

Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volume 15, Consecutive Number 32, autumn 2023
Issn:2717-0330

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir/>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



The Diya (blood-money) for the eyelid splitting in the Islamic Penal Code: An exploration into the structure and fundamental distortion of Article 591 of the Islamic Penal Code

Sadeghpour.Mohammad Jafar¹

1: Assistant Professor of Jurisprudence and Law Department, University of Shahrekord, Shahrekord, Iran. (jafar.samen.1367@gmail.com)

Eyelid crime is classified as "cutting" and "splitting" under the Islamic Penal Code. Despite the significant differences between the two types, the legislature has allowed equal Diya for each under Articles 590 and 591. Although some studies have been conducted to critique the provisions of Article 590 and researchers have focused their efforts on the issue of eyelid cutting, it appears that investigating the issue of eyelid splitting and the amount of its Diya reflected in Article 591 is essential according to some reflections. In this research, both the structure and basis of Article 591 will be analyzed while referring to valid jurisprudential sources, using a descriptive-analytical approach. The present work demonstrates that the article is confusing, owing to its legislative structure and validity. Both the interpretations of "splitting" and "Diya" are ambiguous. Also, the major foundation of the interpretation of the article is a significant narration that cannot be cited due to different reasons. In addition, the fatwas of the grand marjas affirm that the Diya for eyelid splitting is one of the cases referred to Arsh, rather than being fundamentally constant.

Keywords: Diya, Arsh, Eyelid, Splitting, Article 591 of Penal Code.

- M.J. Sadeghpour (2023). The Diya (blood-money) for the eyelid splitting in the Islamic Penal Code: An exploration into the structure and fundamental distortion of Article 591 of the Islamic Penal Code, *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 15(32), 209-226.

Doi: [10.22075/feqh.2022.23286.2851](https://doi.org/10.22075/feqh.2022.23286.2851)



فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۵ - شماره ۳۲ - پاییز ۱۴۰۲

صفحات ۲۰۹ - ۲۲۶ (علمی - پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۰/۰۲/۲۸ - بازنگری ۱۴۰۱/۰۲/۱۷ - پذیرش ۱۴۰۱/۰۲/۲۶

دیه شکافتن پلک در فقه و قانون مجازات اسلامی

(جستاری در ماده ۵۹۱ ق.م.ا)

محمد جعفر صادق پور^۱

۱: استادیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه شهر کرد، شهر کرد، ایران.

jafar.samen.1367@gmail.com

چکیده

در قانون مجازات اسلامی، جنایت بر پلک، در دو قالب کلی «ازاله» و «شکافتن» تصویر شده است. علیرغم تفاوت فاحش میان این دو قالب، قانونگذار در مادتين ۵۹۰ و ۵۹۱، برای هر دو، دیه برابر مقرر کرده است. با وجود این که پژوهش‌هایی در زمینه نقد و بررسی مفاد ماده ۵۹۰ نگاشته شده و پژوهشگران همت خود را صرف مسأله ازاله پلک کرده اند لکن به نظر می‌رسد با توجه به برخی تأملات، بررسی مسأله شکافتن پلک و میزان دیه آن که در ماده ۵۹۱ بازتاب یافته از ضرورت بیشتری برخوردار است. در این پژوهش ضمن مراجعه به منابع معتبر فقهی و با رویکردی توصیفی - تحلیلی، هم بنای ماده ۵۹۱ نقد و بررسی شده و هم مبنای این ماده مورد واکاوی قرار گرفته است. این پژوهش نشان می‌دهد ماده مذکور به جهت ساختار تقنینی و به اعتبار بنای خود، دچار ابهام است؛ این ابهام هم در تعبیر «شکافتن» وجود دارد و هم در تعبیر «دیه». علاوه بر این، مبنای اصلی تفریر این ماده روایت ظریف است که به جهات مختلف نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد؛ مضافاً این که فتاوی‌مراجع تقلید تأیید می‌کنند که برای شکافتن پلک اساساً دیه ای ثابت نیست بلکه از موارد رجوع به ارش است.

کلیدواژه: دیه، ارش، پلک، شکافتن، ماده ۵۹۱ ق.م.ا.

- صادق پور، محمد جعفر (۱۴۰۲) دیه شکافتن پلک در فقه و قانون مجازات اسلامی. مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان، شماره ۳۲، صفحات ۲۰۹-۲۲۶.

Doi: [10.22075/feqh.2022.23286.2851](https://doi.org/10.22075/feqh.2022.23286.2851)

مقدمه

پلک ها (Palpebrae) پرده های عضلانی پوستی و مخاطی هستند که در قسمت جلو کاسه چشم قرار دارند و چشم را در برابر عوامل خارجی محافظت می کنند. هر چشم دارای یک پلک بالایی و یک پلک پائینی است که در مواقع لزوم چشم را باز و بسته می کنند (حجازی، ۱۳۹۲: ۱۹۱). اهمیت و حساسیت پلک ها به اندازه ای است که قانونگذار را بر آن داشته جنایت بر آنها را به عنوان جنایت موجب دیه تلقی کند. مواد ۵۹۰ و ۵۹۱ قانون مجازات اسلامی که درصدد بیان دیه جنایت بر پلک هستند در مجموع، دو قالب کلی برای جنایت بر این عضو حساس در نظر گرفته اند: نخستین قالب این جنایت «ازاله پلک» است؛ بدین بیان که جنایت وارده موجب شود پلک ها از بین رفته و شخص فاقد پلک شود؛ خواه به نحو قطع باشد و خواه به نحو سوزاندن و یا هر جنایت موجب ازاله دیگری: «دیه مجموع چهار پلک دو چشم، دیه کامل، دیه هر یک از پلک های بالا، یک ششم دیه کامل و دیه هر یک از پلک های پایین، یک چهارم دیه کامل است» (ماده ۵۹۰ ق.م.ا.).

اما قالب دوم جنایت بر این عضو، «شکافتن پلک» است؛ بدین شکل که در پی تحقق جنایت، پلک دچار جراحت شکافتگی گردد: «شکافتن هر یک از پلک های بالا، موجب یک ششم دیه و شکافتن هریک از پلک های پائین، موجب یک چهارم دیه است.» (ماده ۵۹۱ ق.م.ا.)

همان طور که منطوق مواد فوق بر آن دلالت دارد، این تفاوت در قالب جنایت (از بین رفتن و شکافتن) موجب نشده تا میزان دیه مقرر برای پلک ها تغییر کند؛ زیرا در هر دو قالب، قانونگذار برای هریک از پلک های بالا، یک ششم دیه کامل و برای هر یک از پلک های پائین یک چهارم دیه کامل در نظر گرفته است. البته در صورتی که جنایت بر پلک در قالب ازاله باشد، قانونگذار میان حالتی که هر چهار پلک به طور مجموعی از بین روند با حالتی که به طور انفرادی از بین بروند تفاوت گذاشته است؛ در حالت مجموعی برای هر چهار پلک، دیه کامل تعیین شده ولی در حالت انفرادی، همان میزان

یک چهارم و یک ششم تقریر یافته است. بر این اساس، اگر پلک‌ها به صورت انفرادی ازاله شوند مجموع دیه آنها به دیه کامل نخواهد رسید اما اگر به صورت مجموعی از بین بروند، دیه کامل دارند.^۱

سلوک قانونگذار در تقریر دیه ازاله مجموعی و انفرادی پلک‌ها توسط از برخی پژوهشگران مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. صدیقه حاتمی و همکارانش در مقاله «تحلیل و ارزیابی دیدگاه‌های فقهی راجع به میزان دیه پلک‌ها» با تأکید بر ماده ۵۹۰ ق.م.ا. ضمن پذیرش دیدگاه محقق خوئی در خصوص دیه پلک‌ها، معتقدند ازاله مجموعی پلک‌ها دارای دیه کامل نیست بلکه پنج ششم دیه کامل به آنها تعلق می‌گیرد و از اینرو صدر ماده ۵۹۰ نیازمند بازنگری است (حاتمی و علمی سولا، ۱۳۹۸: ۴۸۹ - ۵۱۱). این در حالی است که عارف حمداللهی و همکارانش در مقاله «تحلیل فقهی ماده ۵۹۰ ق.م.ا. در تعیین مقدار دیه پلک‌ها» و همچنین امین سلیمان کلوانق و همکارانش در مقاله «واکاوی مستندات دیه جنایت بر مجموع پلک‌ها و کمتر از آن (نقد و کاوشی فقهی در مبانی ماده ۵۹۰ و ۵۹۱ ق.م.ا.)» ضمن صحه گذاشتن بر صدر ماده مذکور، ذیل این ماده که در خصوص دیه ازاله انفرادی پلک‌ها است را مخدوش دانسته و معتقدند در این فرض بایستی برای هر یک از پلک‌ها به میزان برابر یک چهارم دیه کامل در نظر گرفت (حمداللهی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۱ - ۵۰؛ کلوانق و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۰۳ - ۴۲۸). به نظر نگارنده هیچ یک از این سه پژوهش نتوانسته به استواری کامل، دیدگاه مستحکمی در زمینه دیه ازاله پلک‌ها برگزینند. اما گذشته از این، آن چه محل تأمل و شگفتی بسیار است عدم اهتمام این پژوهشگران به مسأله شکافتن پلک‌هاست، زیرا جزء پژوهش اخیر که به موضوع ماده ۵۹۱ ق.م.ا. اشاراتی کرده و بدون ورود تخصصی به

۱. شایان ذکر است که در موارد مذکور فرض بر این است که شکافتن و ازاله در قالب دو جنایت مختلف تحقق یابد و گرنه اگر شکافتن و ازاله در قالب یک جنایت ایجاد گردد، سخن از تداخل دیات مطرح می‌شود که مبحثی مستقل و مجزاست و توسط برخی پژوهشگران (فرح زادی، علی‌اکبر؛ فهیم، نرگس، ۱۳۹۵: ۱۹۷) مورد بررسی قرار گرفته است.

آن، موضع مقنن را با نگاهی سطحی صائب پنداشته است، هیچ یک از پژوهش‌های دیگر دیه شکافتن پلک را به مثابه یک مسأله تلقی نکرده و به آن نپرداخته‌اند. این در حالی است که به نظر می‌رسد ماده ۵۹۰ به مراتب از ماده ۵۹۱ استوارتر بوده و لااقل مبتنی بر برخی گزاره‌های مستدل فقهی است؛ لکن ماده ۵۹۱ مبتلای به اشکالات شکننده‌ای در بنا و مبنای خود است. بر این پایه در ادامه، در راستای رفع این خلأ اساسی، ضمن رجوع به منابع معتبر فقهی و حقوقی، با رویکردی توصیفی و تحلیلی به نقد و بررسی موضوع ماده ۵۹۱ با محوریت شکافتن پلک‌ها، پرداخته خواهد شد. برای دستیابی به این مهم، ابتدا مستند مقنن در تفریق دیه شکافتن پلک‌ها و اکاوی می‌شود و آنگاه چالش‌های پیش‌روی ماده ۵۹۱ از نظر خواهد گذشت. پس از تبیین این دو مسأله، ارتباط شکافتن پلک با جراحات سر و صورت (شجاج) تبیین خواهد شد و در پایان با نگرشی مبتنی بر منطق دانش حقوق، به بررسی مسأله شکافتن پلک پرداخته می‌شود.

۱- مستند قانونگذار در تفریق دیه برای شکافتن پلک‌ها

در نگاهشته‌های فقهی، شکافتن پلک به مثابه یک جنایت مستقل مورد توجه قرار نگرفته و فقها در باب دیات کتب خویش عمدتاً به مسأله ازاله پلک توجه داده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۱/۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۴۵/۴؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۶۸۷/۴). آن چه در این زمینه می‌توان در برخی کتب فقهی یافت این است که در ضمن مباحث مربوط به ازاله پلک و استدلال به روایت ظریف جهت تفریق میزان خاصی از دیه برای از بین رفتن پلک‌ها، گاه اشاراتی به مسأله مجروح شدن پلک شده است (خوئی، ۱۴۲۲: ۳۴۱/۴۲). اما این اشارات به اندازه‌ای نیست که مقنن را جهت تقنین ماده ۵۹۱ متقاعد سازد. از اینرو، چنین می‌نماید که اصلی‌ترین منبع و مأخذی که قانونگذار در تفریق ماده فوق به آن چشم داشته، این فراز از روایت ظریف است: «فَإِنْ أُصِيبَ الشَّفْرُ الْأَعْلَى حَتَّى يَصِيرَ أَشْرَ قَدَيْتِهِ ثُلُثُ دِيَةِ الْعَيْنِ إِذَا كَانَ مِنْ فَوْقٍ وَإِذَا كَانَ مِنْ أَسْفَلٍ قَدَيْتُهُ نِصْفُ دِيَةِ الْعَيْنِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳۳/۷) که به ترتیب زیر در ماده ۵۹۱ قانون مجازات اسلامی بازتاب یافته است:

«شکافتن هریک از پلک های بالا، موجب یک ششم دیه و شکافتن هریک از پلک های پائین، موجب یک چهارم دیه است.» (ماده ۵۹۱)

با این وجود به نظر می‌رسد استدلال به این روایت، جهت تقریر دیه برای شکافتن پلک از جهات مختلف قابل خدشه است و بالاتر این که اساساً به سادگی نمی‌توان تعیین میزان خاصی از دیه را برای شکافتن پلک پذیرفت. برای روشن شدن این مهم، در ادامه به مهم ترین اشکالات مقررّه فوق الذکر پرداخته می‌شود.

۱-۱- چالش های بنایی و مبنایی در ماده ۵۹۱ ق.م.ا.

ماده ۵۹۱ ق.م.ا هم از جهت مبنای فقهی و شرعی دارای ملاحظات قابل توجهی است و هم از جهت بنایی و ساختار تقنینی دچار ابهام و کژتابی جدی است. از اینرو در ادامه ضمن واکاوی بنای ماده ۵۹۱ ق.م.ا، در زمینه مبنای فقهی این ماده نیز تأملاتی ارائه می‌شود. مجموع این انتقادات را می‌توان به قرار زیر خلاصه کرد:

۱-۱-۱- توزین نامتعادل دیه

جنایت موضوع ماده ۵۹۱، «شکافتن» پلک هاست. با مقایسه میزان دیه این جنایت با دیه ازاله پلک (موضوع ماده ۵۹۰) روشن است که میزان دیه این دو جنایت در هر یک از پلک های بالا و پائین کاملاً برابر است. چنین برابری در بدو امر مایه شگفتی است، زیرا منطقاً بایستی دیه شکافتن، کمتر از دیه ازاله باشد. این منطق را نسبت میان ماده ۶۰۷ و ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی تأیید می‌کند؛ زیرا با وجود این که میزان دیه ازاله هر یک از لب ها در ماده ۶۰۷، نصف دیه کامل دانسته شده، این میزان در صورتی که گونه‌ی جنایت شکافتن باشد وفق ماده ۶۱۰ - بسته به تحقق بهبودی کامل یا عدم بهبودی - به یک دهم یا یک ششم تقلیل می‌یابد. بنابراین با توجه به مقایسه میزان دیه تعیین شده در ماده ۵۹۱ با همین میزان در ماده ۵۹۰، چنین به نظر می‌رسد که توزین دیه در ماده ۵۹۱ نامتعادل بوده و جز از دریچه تعبد به نصوص شرعی قابل توجیه نیست. حال اگر نصی در این زمینه صراحتاً به احکام فوق حکم کرده باشد، با توجه به توقیفی بودن دیات در فقه امامیه (اسدی حلی، ۱۴۰۷: ۴۰۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۶۳۲/۱۰؛ حائری طباطبایی،

۱۴۱۸: ۴۹۴/۱۶) کار اندکی ساده تر است، اما اگر چنین نصی با چنین صراحت و سلاستی وجود نداشته باشد، پایبندی به این توزین نامتعادل مخدوش، نامقبول و فاقد پشتوانه منطقی است.

۲-۱-۱- اجمال و ابهام در تعابیر

دومین اشکال ماده ۵۹۱، اجمال و ابهام در برخی تعابیر استفاده شده در آن است. البته همانگونه که در سطور بعد آشکار خواهد شد، به نظر می‌رسد عامل مهم راهیابی اجمال و ابهام در ماده فوق الذکر، عدم تعادل در توزین دیده است. به هر روی، این اشکال که ناظر بر بنای ماده فوق است، در زمینه دو تعبیر مختلف قابلیت طرح دارد که عبارتند از:

الف: شکافتن

جزء ماده ۵۹۱، قانونگذار در ماده ۶۱۰ نیز از تعبیر شکافتن (برای لب‌ها) به مثابه گونه‌ای جراحی بر بافت عضلانی یاد کرده است. البته در ماده ۶۲۳ از شکافتن دندان سخن به میان آمده که با توجه به نوع بافت دندان، طبعاً مراد از آن امری غیر از شکافتن بافت عضلانی پوستی است. معنای لغوی شکافتن تقریباً روشن است؛ به پاره کردن و چاک کردن شیء شکافتن گفته می‌شود (عمید، ۱۳۹۱: ۱۳۱۲/۲). اما این میزان آگاهی نسبت به معنای لغوی شکافتن برای درک مفهوم آن در ماده فوق کافی نیست؛ زیرا با توجه به این که از یک سو، شکافتن پلک مفهوم منضبطی ندارد که حدود و ثغور تحقق آن کاملاً و مشخصاً تعیین شده باشد، و از سویی دیگر چون دیه‌ای معادل ازاله به آن تعلق گرفته، مفهوم دقیق آن در حاله‌ای از ابهام فرو رفته است و لاقلاً برای مراجعان به قانون شفافیت کافی را ندارد. توضیح بیشتر این که، تعبیر شکافتن به عنوان یک جراحی مستقل، هیچگاه در ادبیات پزشکی یا پزشکی قانونی وجود نداشته و پزشکان قانونی که مرجع تشخیص جراحات هستند، جراحات را با عناوینی همچون «بریدگی»، «پارگی»، «خراشیدگی» و «سائیدگی» تفسیر و توصیف می‌کنند (گودرزی، ۱۳۷۴: ۲۷۹). چنان که بر می‌آید شکافتن در ماده فوق می‌تواند مصداقی از بریدگی یا پارگی باشد. با وجود

این، مفهوم آن بخصوص با توجه به این که میزان دیه‌اش با ازاله برابر دانسته شده، مبهم جلوه می‌کند؛ زیرا نخستین پرسشی که در مواجهه با این ماده پیش می‌آید این است که مراد از شکافتن در این ماده چه نوعی شکافتنی است که دیه‌ای چنین سنگین برای آن در نظر گرفته شده است؟ مؤید این ابهام، نامه ارسالی امور معاینات بالینی سازمان پزشکی قانونی به دفتر مطالعات فقهی پزشکی قانونی در تاریخ ۱۳۹۷/۹/۵ و با شماره ۱۱۰۴۵۹ است که در آن پرسش شده است:

«با توجه به ماده ۵۹۰ و ۵۹۱، دیه پلک و دیه شکافتن آن برابر شده است. در اینجا چه شکافتنی منظور قانونگذار بوده که خسارت آن با کل پلک برابر است؟» (دفتر مطالعات فقهی پزشکی قانونی، آرشیو نامه‌ها، بخش دیات).

چنین ابهامی از سویی و عدم ارائه تبیین دقیق مفهوم شکافتگی توسط مقنن از سوی دیگر، موجب می‌شود مراجعان به قانون در نوع دریافت خود از این تعبیر دچار ابهام شوند.

ب: دیه

دیه در قانون مجازات اسلامی، در دو معنای مقدر و غیر مقدر استعمال شده است (مولوی، سعید و دانش، عبدالصمد، ۱۳۹۴: ۱۹۸) که مقنن عمدتاً با تعبیر ارش از دیه غیر مقدر یاد کرده است. در ماده ۵۹۱ برای شکافتن هر یک از پلک‌های بالا، «یک ششم دیه» و برای شکافتن هر یک از پلک‌های پائین، «یک چهارم دیه» در نظر گرفته شده است. آن چه موجب ابهام در میزان دیه تعیین شده گشته این است که مقنن برخلاف رویه معمول و متداول خود، پایه تعیین دیه را مشخص نکرده است؛ بدین بیان که به عنوان مثال، دقیقاً روشن نکرده که یک ششم «از دیه کامل» به پلک بالا تعلق می‌گیرد یا یک ششم «از دیه پلک بالا» برای آن تعیین می‌شود. این در حالی است که در ماده ۵۹۰ که همین میزان دیه تعیین شده با آوردن قید «دیه کامل» ابهام مربوطه برطرف شده اما در اینجا چنین ایضاحی صورت نگرفته است. یا به عنوان مثال، در ماده ۵۷۷ با تعبیر «دیه کامل زن»، در ماده ۶۰۹ با تعبیر «دوسوم دیه یک لب»، در ماده ۶۰۲ با عبارت «دو

سوم دیه آن [لاله گوش] و در مواد مختلف و متعددی چون مواد ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۹۲، ۵۹۴، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۶۰۱ و ... ق.م.ا با تعبیر «دیه کامل» ابهام ممکن در زمینه پایه و مرجع تعیین دیه برطرف شده، اما قانونگذار در ماده ۵۹۱ بر خلاف مشی معمول خود، پایه تعیین دیه را مسکوت گذاشته است. البته با توجه به قرائن خارج از متن و همچنین اطلاق عبارت مقنن، ممکن است ادعا شود که مراد از دیه در این مقررّه، دیه کامل است اما همین که برای تبیین مفاد ماده مذکور، حاجت به قرائن خارج از متن افتاده، خود بیانگر مجمل بودن آن است. مضافاً این که، این امکان وجود دارد که با نسبت سنجی میزان دیه تعیین شده در ماده (۵۹۰) برای ازاله پلک ها با دیه شکافتن آنها، به این نتیجه سو گرفته شود که مراد از یک ششم یا یک چهارم دیه در ماده (۵۹۱) نمی تواند یک ششم یا یک چهارم دیه کامل باشد و این مقدار مخصوص ازاله پلک است که جنایتی شدیدتر محسوب می شود. همین تکاپوها نشانه ابهام و اجمال معنای دیه در این ماده است.

۳-۱-۱- فقدان مستند شرعی

مقنن هم در ماده ۵۹۱ و هم در ماده ۶۱۰ که شکافتن را به عنوان نوعی جراحت بر بافت عضلانی به شمار آورده، درصدد پیروی از نصوص شرعی و آراء فقها برآمده است. اما واقعیت این است که استفاده از تعبیر شکافتن تنها در ماده ۶۱۰ دارای مستند فقهی است و کاربست این تعبیر در ماده ۵۹۱ حاصل مسامحه یا تفنّن مقنن در عبارت پردازی بوده است. توضیح بیشتر این که، مقنن در ماده ۶۱۰ به جای تعبیر «شقّ الشفتین» که در منابع فقهی آمده (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۳/۲۰۷؛ خمینی، بی تا: ۲/۵۷۴) از تعبیر «شکافتن لب ها» استفاده کرده که ترجمه نسبتاً درستی است، اما این مسأله در خصوص ماده ۵۹۱ صادق نیست؛ زیرا در هیچ نصّ شرعی یا تعبیر فقهی از «شقّ الجفن» یا تعابیر همگن آن استفاده نشده است. چنان که در ابتدای این نوشتار گذشت، آن چه در منابع فقهی و البته در روایت ظریف آمده و مقنن را به تقنین این ماده سوق داده تعبیر «شتر الشفر» (کلینی، ۱۴۰۷: ۷/۳۳۳) است. اما متأسفانه باید گفت قانونگذار دریافت نادرستی

از تعبیر فوق داشته و از همین رو، نمی‌توان کاربرد این تعبیر در لسان شریعت را به مثابه بن‌مایه استواری برای تقنین ماده ۵۹۱ محسوب داشت. مضافاً این که هیچ فتوای معتبری که بتواند بر مفاد ماده فوق صحه بگذارد، وجود ندارد. شایسته است برای اثبات این دو ادعا در دو محور مختلف به بررسی موضوع پرداخته شود.

۲-۱- نارسایی دلالتی یا اجمال روایت ظریف

استناد به روایت ظریف جهت ثبوت دیه برای شکافتن پلک‌ها، منوط است به این که اولاً: تعبیر «یصیر اشتر» در روایت ظریف مفید معنای «شکافتن» باشد و ثانیاً: «الشفر» به معنای «پلک» باشد. اما اگر اندکی در معنای این دو واژه تأمل شود روشن خواهد شد چنین پیش فرضی نسبت به مفاد این روایت مردود است و یا دستکم قابل اثبات نیست؛ زیرا واژه شتر، گرچه گاه به معنای قطع (طریحی، ۱۴۱۶: ۳/۳۴۱؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۶/۷) یا پاره شدن (فارس بن زکریا، ۱۴۰۴: ۳/۲۴۴) به کار می‌رود اما وفق تصریح عموم لغویون، هرگاه در خصوص پلک‌ها استعمال شود، مفید معنای «وارونگی پلک‌ها: انقلابُ الجفن» است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۶/۲۴۵؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۲/۶۹۳؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۶/۳۳۷۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/۳۹۳؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۳/۳۴۱). بر فرض که شتر با تحکم و تصلب به معنای «شکافتن» تلقی شود، واقعیت این است که چالش موجود در تطبیق پلک بر شفر، گریزناپذیر است؛ چه این که سه حرف شین و فاء و راء در اصل بر معنای لبه هر چیزی دلالت می‌کنند، از همین رو، «شَفْرَةُ السَّيْفِ» و «شَفِيرُ البَثْرِ» به ترتیب یعنی لبه شمشیر و لبه چاه (ابن زکریا، ۱۴۰۴: ۳/۲۰۰). «شُفْرُ العین» نیز که بر همین سیاق است، در فرهنگ‌های لغت به معنای «رویشگاه مژه» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۳۲۵) و یا «لبه پلک‌ها که در آن مژه‌ها می‌رویند» (جوهری، ۱۴۱۰: ۲/۷۰۱) آمده است. بر این پایه، شفر در واقع بخشی از پلک است نه خود پلک. بالاتر این که نگارنده معتقد است حتی احتمال این که مراد از اشفار، لبه پلک‌ها هم نباشد بلکه به علاقه حال و محل، منظور مژه‌ها باشد نیز وجود دارد. آن چه این فرضیه را در ذهن نگارنده تقویت کرده کاربرد این واژه در ضمن روایتی از «دعائم الاسلام» است که با عباراتی بسیار نزدیک

به روایت ظریف گزارش شده و در آن در خصوص اشفار از فعل «نَتَفَتُ: کنده شدن» و «يَنْبَتُ: روئیدن» استفاده شده است (مغربی، ۱۳۸۵: ۴۳۱/۲).

به هر روی، حقیقت این است که اگر بیگانگی شتر از شکافتن و شُفر از پلک پذیرفته نشود، لااقل این امر غیر قابل انکار است که تطبیق این دو از حیث علمی با چالش روبروست. در نتیجه، یا بایستی منکر اشتغال روایت ظریف نسبت به مسأله شکافتن پلک شد و یا این که دستکم اشتغال روایت را نسبت به این مسأله مجمل تلقی کرد.

۱-۲-۱- مخالفت با فتاوا

گرچه برخی فقها (خوئی، ۱۴۲۲: ۳۴۱/۴۲) در ضمن مسأله ازاله پلک به شکل استطرادی سخن از جراحی بر پلک به میان آورده‌اند، اما عموم فقیهان امامیه هیچگاه این مسأله را مستقلاً مورد بررسی قرار نداده‌اند. آن چه امروزه به مثابه آراء فقهی ناظر بر مسأله شکافتن پلک وجود دارد، برخی استفتاءات است که در آنها مشخصاً از دیه این جراحی پرسش شده است. با دقت در این مجموعه روشن می‌شود که هیچ یک از مراجع تقلید برای شکافتن پلک^۱، قائل به ثبوت دیه نشده بلکه اغلب در چنین جراحی‌ها ارش را ثابت دانسته‌اند. به عنوان نمونه، در پاسخ این استفتاء که دیه شکافتن پلک چه میزان است؟ آیت الله فاضل لنکرانی با عبارت «دیه مقدر ندارد»، آیت الله مکارم شیرازی با تعبیر «ارش دارد» و آیت الله موسوی اردبیلی با عبارت «ارش و حکومت [ثابت] است» بر این مهم تصریح کرده‌اند (مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، ۱۳۹۱: سؤال ۴۴۰) آری، برخی از مراجع در فرضی که شکافتن پلک منجر به قطع آن شود و یا هنگامی که موجب منقلب و برگردان شدن پلک‌ها شود بر اساس روایت ظریف حکم کرده و معتقد به دیه شده‌اند (همان، سؤال ۵۹۱). فارغ از صحّت و سقم این استناد، بدیهی است که این فتاوا نمی‌توانند مستمسک ثبوت دیه برای صرف شکافتن پلک

۱. گفتنی است چنان که خواهد آمد برخی از فقها شکافتن پلک را مصداقی از شجاج دانسته و به اعتبار یکی از گونه‌های شجاج برای آن دیه ثابت دانسته‌اند. روشن است که در این نگره، تعیین دیه به اعتبار شجه بودن جراحی فوق است و نه به اعتبار این که شکافتن خود موضوع حکم باشد.

باشند. همچنین گفتنی است که آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ یکی از استفتائات چنین اظهار نظر کرده است: «احتیاط آن است که در پارگی وسیع پلک ها نیز همان دیه داده شود» (همان، سؤال ۵۸۵). لکن علاوه بر این که این فتوا بر مبنای احتیاط صادر شده، وصف «وسیع» در آن دارای ابهام بوده و به جهت طیفی، سیال بودن و عدم انضباط مفهومی آن اساساً حدود و ثغور مشخصی ندارد. با این حال، لاجرم بایستی چنین فرضی را مربوط به وضعیتی دانست که پارگی به حدی وسیع باشد که پلک را در وضعیتی همسنگ ازاله قرار دهد. اما در هر صورت، روشن است قابلیت این را ندارد تا بتواند برای تقریر دیه جهت صرف شکافتن پلک به مثابه مستند شرعی تلقی شود.

۲-۲-۱- شکافتن پلک: شجه یا جرح

حال که نمی توان در تقریر دیه برای شکافتن پلک به روایت ظریف استناد جست، پرسش اساسی این است که آیا می توان شکافتن پلک را مصداق یکی از شجاج همانند حارصه، دامیه یا متلاحمه برشمرد و دیه مقرر برای جراحات مذکور را در چنین جراحی نیز ثابت دانست، یا این که این جراحات، مصداق «ما لانصّ فیه» است و در نتیجه، برای آن ارزش ثابت است؟ گرچه اغلب مراجع تقلید که در این زمینه اظهار نظر کرده اند، معتقد به نظریه دوم هستند و چنان که دیدیم قائل به ارزش شده اند، اما برخی نیز شکافتن پلک را مصداق یکی از شجاج دانسته اند (گلپایگانی، ، ۱۴۰۹: ۲۵۳/۳). با وجود این، به نظر می رسد با توجه به عدم تطابق شکافتن پلک بر گونه های مختلف شجاج، پذیرش انگاره اخیر با چالش جدی روبروست. توضیح بیشتر این که، از میان گونه های نه گانه شجاج تنها حارصه و دامیه امکان وقوع در پلک را دارند؛ زیرا ماهیت جراحات شدیدتر از متلاحمه به گونه ای است که با توجه به دخالت استخوان در معنای آنها، امکان تحقق در بافت پلک را ندارند و متلاحمه نیز با توجه به این که نفوذ جراحی به «اللحم: گوشت» است (صدوق، ۱۴۰۳: ۳۲۹؛ ابن ادریس، ۱۴۱: ۴۰۶/۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۲۵۴؛ صدر، ۱۴۲۰: ۲۹۵/۹) در خصوص پلک که اساساً فاقد «اللحم: گوشت» می باشد، صادق نخواهد بود. با وجود این، حارصه و دامیه نیز علیرغم امکان تحقق در پلک، نمی توانند

مصادق «شکافتن» باشند؛ زیرا حارصه و دامیه هر دو جراحاتی سطحی تر از شکافتن هستند؛ چه این که وفق پژوهش های انجام شده، حارصه خراشیدگی لایه روئین پوست (Epidermis) است، نه شقه کردن پلک؛ و دامیه نیز جراحی است که در پی آن خونریزی رخ می دهد و این امر با پارگی مویرگ های موجود در دو لایه میان پوست (Dermis) و زیرپوست (Hypodermis) تحقق می یابد (صادق پور و وطنی، ۱۳۹۶: ۶۹ تا ۷۳)؛ لذا اگر جراحی فزون تر شود، از حد دامیه فراتر رفته است. این در حالی است که آن چه از تعبیر شکافتن پلک متبادر می شود، شقه شدن پلک هاست و نه صرفاً خراشیدگی و یا حتی مجروح شدن آنها. بنابراین شکافتن پلک عنوانی است که بر هیچ یک از شجاج قابل تطبیق نیست و با توجه به عدم تقریر دیه برای آن در شریعت، بایستی برای تعیین کیفر مالی آن به ارش رجوع شود.

۲- تحلیل حقوقی مسأله

با توجه به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها، مادامی که ماده ۵۹۱ در قانون مجازات اسلامی وجود دارد، مبنای تعیین دیه برای شکافتن پلک ها، همین ماده است. اما با این حال، چنان که گذشت این مقررّه با اشکالات جدی روبروست. به نظر ما، دو راهکار مختلف وجود دارد که می توان با تمسک به آنها، این ماده را توجیه نمود:

اول- توجیه معنای شکافتن: با تمسک به تفسیر مضیق قوانین کیفری و با استناد به اصولی همچون اصل عدالت و البته با مقایسه مفاد ماده ۵۹۱ (شکافتن) با ماده ۵۹۰ (ازاله) و نیز استناد به روح کلی قانون در تفاوت گذاری میان دیه شکافتن و دیه ازاله که در ماده ۱۶۱۰ هم منعکس شده، ماده فوق را بایستی ناظر به فرضی دانست که شکافتن پلک آن را در وضعیتی همسان ازاله قرار دهد. در واقع، جنایتی که در این ماده شکافتن خوانده

۱. «شکافتن هر دو لب به نحوی که باعث نمایان شدن دندان ها شود، یک سوم دیه کامل و در صورت بهبودی بدون عیب، یک پنجم دیه کامل دارد. شکافتن یک لب موجب یک ششم دیه کامل و در صورت بهبودی بدون عیب، موجب یک دهم دیه کامل است.»

شده، هر نوع شکافتنی را در بر نمی‌گیرد بلکه تنها معطوف به صورت خاصی از شکافتن است که جنایتی همسنگ با ازاله است.

دوم- توجیه یک ششم و یک چهارم دیه: با توجه به این که در ماده ۵۹۱ برخلاف ماده ۵۹۰ دیه پایه مشخص نشده، مراد از یک ششم و یک چهارم دیه در این ماده، یک ششم و یک چهارم دیه هر پلک است. این مهم از مقایسه میزان دیه ازاله پلک و شکافتن آن به دست می‌آید.

با این همه، حقیقت این است که منطق تخاطب و قواعد کلی حاکم بر الفاظ، چنین برداشت‌هایی را به سادگی نمی‌پذیرد و پذیرش این توجیحات بسیار دشوار به نظر می‌رسد. بنابراین نخستین و فوری‌ترین اقدامی که باید در این زمینه صورت گیرد این است که با تکیه بر اصل ۷۳ قانون اساسی، مراد مقنن در ماده فوق با توجه به چالش‌های مطرح در این نوشتار از مجلس استفسار شود و تفسیر روشن مجلس در این زمینه مبنای تعیین دیه قرار گیرد.

به هر تقدیر، تا زمانی که نظریه تفسیری مجلس اخذ نشود، منطوق ماده ۵۹۱ حاکم خواهد بود. با این وجود، از حیث تئوریک باید دانست که حتی اگر بر فرض ماده ۵۹۱ برای شکافتن پلک‌ها دیه مقرر نمی‌کرد و یا به هر علتی به آن عمل نشود و یا از قاموس قانون حذف شود، مرجع در تعیین کیفر مالی برای آن بر مبنای موادی همچون ماده ۴۴۹، ارش خواهد بود، زیرا اساساً این امکان قانونی وجود ندارد که این جراحت را مشمول یکی از گونه‌های جراحات سر و صورت در ماده ۷۰۹ دانست؛ چه این که اولاً، تمامی تعاریف ارائه شده در این ماده، از مفهوم شکافتن بیگانه بوده و تنها تعریف نسبتاً نزدیک به آن تعریف دامیه است که آن نیز به علت وجود قید «ورود اندک به گوشت» نمی‌تواند به مثابه عنوانی عام برای شکافتن تلقی شود؛ زیرا شکافتن پلک، شقه کردن آن است و نه صرفاً «ورود اندک» جراحت به آن؛ مضافاً این که بافت پلک اساساً فاقد گوشت است. ثانیاً، تبصره ۱ ماده ۷۰۹ اساساً پلک را به عنوان یکی از اندامی که جراحت وارد بر آن می‌تواند مشمول ماده ۷۰۹ شود قلمداد نکرده است؛ در حالی که مقنن در

این تبصره در مقام احصای جراحاتی بوده که بر اندام مستقل موجود در سر و صورت وارد می‌آیند و به علت وجود دیه مقدر، مشمول ماده ۷۰۹ می‌شوند.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب مطرح در این مقاله، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱- ماده ۵۹۱ قانون مجازات اسلامی که برای شکافتن پلک دیه مقرر کرده از جهات مختلف دچار اشکال است. نخستین اشکال این است که توزین دیه برای شکافتن پلک نامتعادل جلوه می‌کند، زیرا همین میزان برای ازاله پلک نیز مقرر شده است. دومین اشکالی که بر بنای ماده مذکور وارد است این است که مفهوم شکافتن بخصوص با توجه به میزان بالای دیه آن مبهم و مجمل است و همچنین پایه تعیین دیه در این ماده مشخص نشده و صریحاً روشن نکرده که یک ششم از دیه کامل برای شکافتن پلک، مقرر شده یا یک ششم از دیه پلک.

۲- اصلی‌ترین مستند شرعی ماده ۵۹۱، روایت ظریف است که دو تعبیر به کار رفته در آن مانع استناد به آن جهت تقریر دیه برای شکافتن پلک است. نخست تعبیر «شتر» که در خصوص پلک‌ها به معنای انقلاب و برگردان شدن به کار می‌روند نه شکافتن؛ و دوم تعبیر «شفر» که یا به معنای رویشگاه مژه است و یا خود مژه. به هر روی، این احتمالات موجب اجمال روایت شده و استناد به آن را مخدوش می‌سازد.

۳- اغلب مراجع عظام تقلید برای شکافتن پلک، دیه مقدر ثابت ندانسته بلکه قائل به ارش شده‌اند. با این حال، برخی نیز آن را محکوم به حکم شجاج دانسته‌اند. لکن واقعیت این است که صدق هیچ یک از عناوین نه گانه شجاج بر شکافتن پلک ممکن نیست و لذا نظریه ارش از قوت بیشتری برخوردار است.

۴- در چنین شرایطی و با توجه به چالش‌های مختلف ماده ۵۹۱، فوری‌ترین اقدامی که در خصوص آن باید انجام گیرد این است که با تکیه بر مباحث این نوشتار، بر مبنای اصل ۷۳ قانون اساسی، مراد دقیق مقنن از شکافتن پلک در ماده مذکور از مجلس شورای اسلامی استفسار شود تا فتح بابی برای رفع چالش‌های موجود در آن باشد.

منابع

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۳، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن زکریا، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، **معجم مقائیس اللغه**، ج ۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ج ۲، چ ۳، بیروت: دار الفکر.
- تیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، **دعائم الإسلام**، ج ۲، چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، **الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، ج ۱۰، قم: کتابفروشی داوری.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، **الصّحاح: تاج اللغه و صحاح العربیه**، ج ۲، بیروت: دار العلم للملایین.
- حاتمی، صدیقه؛ علمی سولا، محمدرضا؛ حائری، محمدحسن (۱۳۹۸)، **تحلیل و ارزیابی دیدگاه های فقهی راجع به میزان دیه پلک ها: با تأکید بر ماده ۵۹۰ ق.م.ا**، پژوهش های فقهی، ۳، ۴۸۹-۵۱۱.
- حائری طباطبائی (صاحب ریاض)، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل**، ج ۱۶، قم: مؤسسه آل البيت عليهم.
- حجازی، رضا (۱۳۹۲)، **آنا تومی سر و گردن**، چ ۱۳، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، چ ۲، قم: اسماعیلیان.
- حمداللهی، عارف؛ جهانگیری، محسن؛ اصغری، عبدالرضا (۱۳۹۸)، **تحلیل فقهی ماده ۵۹۰ ق.م.ا در تعیین مقدار دیه پلک ها**، آموزه های حقوق کیفری، ۱۸، ۳۱-۵۰.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم**، ج ۶، بیروت: دار الفکر المعاصر.

- خمینی (امام)، سید روح الله (بی تا)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، قم: دار العلم.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۴۲، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- دفتر مطالعات فقهی پزشکی قانونی، **آرشیو نامه ها**، بخش دیات.
- سلیمان کلواتق، باقری، احمد؛ مرتضایی، احمد (۱۳۹۹)، **واکاوی مستندات دیه جنایت بر مجموع پلک ها و کمتر از آن (نقد و کاوشی فقهی در مبانی ماده ۵۹۰ و ۵۹۱ ق.م.ا)**، پژوهش های فقهی، ۳، ۴۲۸-۴۰۳.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، **المحیط فی اللغه**، ج ۷، بیروت: عالم الکتاب.
- صادق پور، محمدجعفر؛ امیر، وطنی (۱۳۹۶)، **تأملی در چیستی حارصه و دامیه**، فقه پزشکی، ۳۰ و ۳۱، ۶۳-۷۸.
- صدر، سید محمد (۱۴۲۰ق)، **ما وراء الفقه**، ج ۹، بیروت: دار الأضواء.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۰۳ق)، **معانی الأخبار**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، **مجمع البحرين**، ج ۳، ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، ج ۷، ۳، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- عمید، حسن (۱۳۹۱)، **فرهنگ فارسی عمید**، ج ۱، ۳۱، تهران: امیرکبیر.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸ق)، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (الديات)**، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فخرالمحققین حلی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷)، **ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ج ۴، قم: اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، **کتاب العین**، ج ۶، ۲، قم: هجرت.
- فرح زادی، علی اکبر؛ فهیم، نرگس (۱۳۹۵)، **تداخل اسباب دیه در فقه امامیه**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۴، ۱۹۵-۲۱۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، ج ۷، ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- گودرزی، فرامرز (۱۳۷۴)، **پزشکی قانونی**، ج ۴، تهران: انیشتین.
- مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضائیه (۱۳۹۱)، **گنجینه استفتانات قضایی**، سؤالات ۴۴۰، ۴۴۱ و ۵۸۵.

- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۹ق)، **مجمع المسائل**، ج ۳، چ ۲، قم: دار القرآن الکریم.
- مولوی، سعید؛ دانش، عبدالصمد (۱۳۹۴)، **تغلیظ دیه قتل در حرم مکّه با رویکردی به قانون مجازات اسلامی ۹۲**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۳، ۱۹۷-۲۲۴.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۴۳، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، ج ۷، بیروت: دار الفکر.

